

The Role of Ethnic and Tribal Structures in the Yemen Crisis (Since the 2011 Revolution -2022)

Seyed Hamzeh Safavi

Assistant Professor, Tehran University, safavi@ut.ac.ir

Seyed Hesamoddin Zamani*

Phd Student, Tehran University, hesam_zamani@ut.ac.ir

Abstract

Objective: The creation and destruction of "tribal order" in Yemen is a decisive component in the analysis of the development process of this country. In this research, we answer the main question that what role did ethnic and tribal characteristics and components play in the popular uprising and revolutionary changes in Yemen from 2011 to 2022.

Method: The method of research is descriptive-analytical by using library and internet sources.

Results: One of the important and fundamental cultural and social features of Yemen, which has been the source of political developments throughout history, is the functioning of ethnic and tribal structures. This component in the Yemen popular uprising in 2011 has also been a vital component in rearranging the political framework of this country and current developments; After a long period of accompanying the tribal leaders in Ali Abdullah Saleh's government, which led to the strengthening of the wealth and influence of some sheikhs and the weakening of some of their ties with the tribe, at the beginning of the crisis in 2011, we witnessed the multi-faceted performance and rearrangement of tribal forces. As a result, the position of tribes changed.

Conclusion: The research findings show; during the revolutionary developments in Yemen, the traditional determining position of the tribes has gradually lost its coherence and their role in determining the current developments is decreasing


Keywords: Yemen, 2011 Revolution, Tribalism, Houthis, Ansarullah, Saudi Coalition

Article type: Research

* Received on 29 March, 2023 Accepted on 6 June, 2023

Cite this article: Safavi & Zamani (2023) The Role of Ethnic and Tribal Structures in the Yemen Crisis (Since the 2011 Revolution -2022), Summer 2023, Vol.12, NO.2, 113-130.

DOI: 10.30479/psiw.2023.18582.3220

© The Author(s). 

Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Seyed Hesamoddin Zamani

E-mail: hesam_zamani@ut.ac.ir

بررسی نقش ساختارهای قومی قبیله‌ای در بحران یمن (از انقلاب ۲۰۲۲-۲۰۱۱)

سید حمزه صفوی

استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران safavi@ut.ac.ir

سید حسام الدین زمانی*

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران hesam_zamani@ut.ac.ir

چکیده

هدف: ساخت و نابودی «امر قبیله‌ای» در یمن، مؤلفه‌ای تعیین کننده در تحلیل روند تحولات این کشور است. هدف این پژوهش، پاسخ به این پرسش مهم است که ویژگی‌ها و مؤلفه‌های قومی و قبیله‌ای، چه نقشی در خیزش مردمی و تحولات انقلابی کشور یمن از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ داشته‌اند.

روش: این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است.

یافته‌ها: یکی از ویژگی‌های مهم و بنیادین فرهنگی و اجتماعی کشور یمن که در طول تاریخ، منشأ تحولات سیاسی بوده است، عملکرد ساختارهای قومی و قبیله‌ای است. ساختارهایی که در طول تاریخ قبل و بعد از ورود اسلام به این کشور و از زمانی که این سرزمین در کنترل امپراتوری عثمانی و استعمار بریتانیایی بوده است تا دوره استقلال یمن شمالی و یمن جنوبی و همچنین وحدت دو یمن، از سال ۱۹۹۰ همواره حضور پررنگی در نظام سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی این کشور داشته‌اند. این مؤلفه در خیزش مردم یمن در سال ۲۰۱۱ نیز مؤلفه‌ای حیاتی در بازچینش فضای سیاسی این کشور و تحولات جاری بوده است. بعد از دوره طولانی همراهی رهبران قبایل در دستگاه دولتی علی عبدالله صالح که به تقویت ثروت و نفوذ برخی از شیوخ و تضعیف برخی پیوندهای آن‌ها با قبیله منجر شده بود، با آغاز درگیری‌های ۲۰۱۱، شاهد عملکرد چندوجهی و بازچینش نیروهای قبیله‌ای و در نتیجه تحول جایگاه قبایل هستیم.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ در طول تحولات انقلابی یمن، جایگاه تعیین‌کنندگی سنتی قبایل، به‌مرور انسجام خود را از دست داده است و نقش آن‌ها در تعیین روند تحولات جاری در حال کاهش است.

واژگان کلیدی: یمن، انقلاب ۲۰۱۱، قبیله‌گرایی، حوثی‌ها، انصارالله، ائتلاف سعودی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱/۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۴/۱۲
استناد: صفوی و زمانی (۱۴۰۲)، بررسی نقش ساختارهای قومی قبیله‌ای در بحران یمن (از انقلاب ۲۰۲۲-۲۰۱۱)،
تایستان ۱۴۰۲، دوره ۱۲، شماره ۲، پیاپی ۴۶: ۱۱۳-۱۳۰



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف

مقدمه

هویت، یکی از مفاهیم مهم علوم اجتماعی است که ابزار مناسبی برای فهم و تحلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی تلقی شده است؛ چرا که به نظر می‌رسد، می‌تواند زوایا و لایه‌های عمیق‌تر و اساسی‌تر اوضاع اجتماعی را گزارش داده و تعریف کند. از حیث مفهومی، هویت مقوله‌ای است که جوهر و اساس بسیاری از پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی به‌شمار آمده و به‌مثابه شاخص یا علت آن‌ها نیز محسوب می‌شود. به‌عبارت دیگر، هویت بر نحوه و کیفیت بیشتری از رفتارهای کنش‌گران و عاملان انسانی اثرگذار است و به‌عنوان یک ابزار تحلیلی، دو بُعد مهم فردی و جمعی دارد که جنبه فردی آن در روان‌شناسی و علوم رفتاری، تعلیم، تربیت و اخلاق مورد توجه قرار گرفته است و ابعاد جمعی آن، حوزه مورد علاقه محققان علوم اجتماعی است. هویت جمعی، ابعاد متعددی دارد که از نظر نوع و گستره جامع مرجع آن، می‌توان آن را در یک طیف قرار داد و البته یکی از ابعاد مهم آن، هویت قومی و قبیله‌ای است. هویت قومی و قبیله‌ای، مجموعه شاخصه‌های یک گروه انسانی؛ از جمله اجداد مشترک، اسطوره، نژاد، زبان، دین واحد و سکونت در یک سرزمین را می‌گویند که آن را از سایر گروه‌ها متفاوت می‌کند.

در برخی از کشورها، اساساً هویت ملی همچنان در سطح قومی و قبیله‌ای باقی مانده و جوامع این کشورها، نتوانسته‌اند از خرده‌فرهنگ‌ها خارج شده و به یک هویت ملی شکل دهند. در این میان، کشور یمن از جمله کشورهایی است که شکاف‌های اجتماعی موجود، هویت‌سازی مبتنی بر ملیت را تحت تأثیر قرار داده و به حاشیه رانده است. مردم یمن، پیش و بیش از این که خود را یمنی بدانند، با تعلقات دیگر؛ از جمله قبیله، مذهب و حتی محل زندگی، برای خود هویت‌سازی می‌کنند.

هویت قومی و قبیله‌ای در طول تاریخ قبل و بعد از ورود اسلام، به یمن و از زمانی که این کشور در کنترل امپراتوری عثمانی و استعمار بریتانیایی بوده است، تا دوره استقلال یمن شمالی (۱۹۶۲) و یمن جنوبی (۱۹۶۷) و همچنین وحدت دو یمن از سال ۱۹۹۰، همواره حضور پررنگی در نظام سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی این کشور داشته‌اند. در این امتداد، در خیزش مردم یمن در سال ۲۰۱۱ نیز مؤلفه‌ای حیاتی در بازچینش فضای سیاسی این کشور و تحولات جاری بوده است. بعد از دوره طولانی همراهی رهبران قبایل در دستگاه دولتی علی عبدالله صالح که به تقویت ثروت و نفوذ برخی از شیوخ و تضعیف برخی پیوندهای آن‌ها با قبیله منجر شده بود، با آغاز درگیری‌های ۲۰۱۱، شاهد عملکرد چندوجهی و بازچینش نیروهای قبیله‌ای، در نتیجه تحول جایگاه قبایل هستیم.

با خروج صالح از قدرت و تداوم اعتراضات مردمی، این تصویر ایجاد شد که با توجه به بافت قبیله‌ای و فرقه‌ای یمن، این کشور درگیر اختلافات گروهی و داخلی خواهد شد و همین مساله، منجر به عقیم ماندن انقلاب یمن خواهد شد. علی عبدالله صالح و طرفدارانش هم سعی داشتند،

این شائبه را پررنگ کنند که هرگونه خلأ قدرت در یمن، به منزله ایجاد آشوب‌های قبیله‌ای خواهد بود و امنیت را از مردم این کشور سلب خواهد کرد.

در عین حال، تحولات بعدی به‌گونه‌ای رقم خورد که با به‌وجود آمدن مبارزات سیاسی خارج از چارچوب‌های قبیله‌ای، به‌نوعی تحول جدیدی در فرایندهای اجتماعی یمن به حساب می‌آید. از طرف دیگر، جابه‌جایی‌های وفاداری در بین قبایل و انشقاقاتی که بین اتحادیه‌های سنتی در طول بحران یمن ایجاد شد، جایگاه تعیین‌کنندگی قبایل در تحولات جاری یمن را کاهش داده است.

در راستای تحولات، نقش و عملکرد قبایل از ابتدای بحران یمن تا سال ۲۰۱۱ تاکنون، در این پژوهش سعی می‌کنیم؛ به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که ویژگی‌ها و مؤلفه‌های قومی و قبیله‌ای، چه نقشی در خیزش مردمی و تحولات انقلابی کشور یمن، از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ به‌همراه داشته است؟ اهمیت این موضوع، ناشی از آن است که دریابیم، آنچه باعث می‌شود نتیجه و پیامد انقلاب‌ها در هر کدام از کشورهای خاورمیانه متفاوت باشد، ساخت داخلی و بافت درونی کشورهاست و در این چارچوب، فهم ساخت و نابودی «امر قبیله‌ای» در یمن، مؤلفه‌ای تعیین‌کننده در تحلیل روند آتی تحولات این کشور است.

الف - چارچوب مفهومی «برساختگی هویت قومی»

هویت قومی، به سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی گفته می‌شود که یک قوم را به‌عنوان یک گروه فرعی، از یک جامعه بزرگ‌تر متمایز می‌کند. اعضای هر گروه قومی، از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی، از سایر اعضای جامعه، خود را متمایز می‌دانند. هویت‌یابی قومی به‌عنوان اساس اقدام جمعی، زمانی تحقق می‌پذیرد و حفظ می‌شود که امتیازات آشکاری وجود داشته باشد که با تکیه بر هویت قومی بتوان برای دست یافتن به آن‌ها با دیگران رقابت کرد. این رقابت، میان گروه‌های قومی، عامل بسیج قومی است و به تشکیل سازمان و افزایش هویت‌های قومی منجر می‌شود (کیانی‌فرد، ۱۳۹۱: ۲۴). اندیشمندان، درخصوص هویت قومی و منشأ قومیت، اختلاف نظرهای شدیدی دارند. برخی با تکیه بر شواهدی که نشان می‌دهد، ظاهراً ریشه بسیاری از هویت‌های قومی، به صدها هزار سال پیش برمی‌گردد، مدعی بودند که قومیت، هویتی ازلی^۱ است و تلویحاً آن را گوهری تغییرناپذیر می‌دانستند. اینان تأکید داشتند که گروه‌ها غالباً سخت می‌کوشند تا هویت خود را تغییرناپذیر سازند. گروه دومی از اندیشمندان، با توجه به این که افراد هویت خویش - یا دست‌کم هویتی را که از نظر سیاسی به‌کار می‌برند - بسته به موقعیت تغییر می‌دهند، مدعی‌اند که هویت قومی به هیچ‌وجه ازلی نیست؛ بلکه

1. Primordial

صرفاً ابزاری^۱ است. از این دیدگاه، افراد زمانی از رهبران قومی پیروی می‌کنند که به نفعشان باشد و رهبران، زمانی می‌کوشند، هم‌بستگی قومی ایجاد کنند که این هم‌بستگی به کارشان بیاید. دیدگاه سوم؛ درباره هویت قومی با تأکید بر این که تا چه حد آفریننده هویت خویشند، دو دیدگاه دیگر را با هم می‌آمیزد. این دیدگاه خاطر نشان می‌سازد که هویت‌های قومی، ساخته و پرداخته اجتماع^۲ هستند. بر سازان خاطر نشان ساخته‌اند که سرچشمه این عرف‌ها، «سنت‌های ابداع شده»^۳ است: نویسندگان یا پژوهندگانی که به قول آنتونی اسمیت^۴، «همتافت اسطوره - نهاد»^۵ را آفریده‌اند. این همتافت اسطوره - نهاد، تاریخ پذیرفته شده گروه و معیارهای تشخیص اعضای گروه را به دست می‌دهد، قهرمانان و دشمنان را می‌سازند و نمادهای هویت گروه را گرامی می‌دارد (ویلیامز^۶، ۱۳۹۲: ۳۱۸).

بر مبنای دیدگاه سوم، این مقاله معتقد است؛ گروه‌های قومی، گروه‌هایی نسبی هستند و معمولاً آمیزه‌ای از زبان، نژاد و وابستگی مذهبی، وجه تمایز آن‌ها از دیگر گروه‌ها است که این تفاوت‌ها، طبیعی یا ازلی نیست؛ بلکه ساخته و پرداخته اجتماع و تاریخ است؛ به گونه‌ای که افراد، بسته به باورهای اجتماعی که چکیده آن‌ها در سیمای «همتافت اسطوره - نهاد» جلوه‌گر می‌شود، به شیوه‌های مختلف تقسیم و دسته‌بندی می‌شوند. بیشتر کشورها، چندقومی هستند و بیشتر مناسبات قومی، مسالمت‌آمیز است؛ در عین حال، برخی از اختلافات قومی به خشونت می‌کشند. ستیزهای قومی زمانی بیشترین احتمال را دارند که به خشونت شدید بکشند که دولت ضعیف باشد، همتافت‌های اسطوره - نماد گروه‌ها باعث می‌شود، آن‌ها یکدیگر را به چشم دشمن ببینند. نگران بقای خودشان باشند و جناح‌های رقیب، خواستار اعمال سلطه سیاسی بر قلمرو مورد اختلاف باشند (ویلیامز، ۱۳۹۲: ۳۱۸).

تبیین‌های ارائه شده برای ستیزهای قومی نیز بر همین اساس تقسیم‌بندی می‌شوند. رویکردهای ازلی‌انگاران، درگیری‌ها را ریشه‌های قدیمی و نفرت‌های باستانی می‌دانند که ریشه‌کن ساختنشان ناممکن است و تقریباً مهارناشدنی است. از منظر ابزارگرایانه، گروه‌های قومی برای رسیدن به هدفی به‌ویژه قدرت و دسترسی به منابع یا قلمرو، با هم رقابت می‌کنند که تضاد و درگیری‌های قومی به‌وجود می‌آید. در این چارچوب، منافع طبقه نخبگان یک جامعه، نقش مهمی در بسیج گروه‌های قومی برای شرکت در درگیری‌های قومی ایفا می‌کند. بنابراین، تضاد قومی، مشابه دیگر تضادهای منافع سیاسی است (کمپین^۷، ۲۰۱۷: ۵). رویکردهای برسازه‌انگار؛ بر ماهیت اجتماعی

1. Instrumental
2. Socially constructed
3. Invented traditions
4. Anthony Smith
5. Myth-symbol complex
6. Paul Williams
7. Tina Kempin

هویت قومی تمرکز می‌کنند. از نظر آن‌ها، قومیت نه ثابت است و نه کاملاً باز. هویت قومی، از طریق تعاملات اجتماعی بین افراد و گروه‌ها ایجاد می‌شود و بنابراین، فراتر از انتخاب فرد باقی می‌ماند، اما در صورت تغییر شرایط اجتماعی، ممکن است تغییر کند. افراد و گروه‌ها نمی‌توانند از وجود تفاوت‌های قومی اجتناب کنند؛ اما خودشان تعیین می‌کنند که از این تفاوت‌ها چه کنند. بنابراین، تضاد قومی تا حد زیادی به فرصت‌هایی که گروه برای دستیابی به اهدافشان فراهم می‌شود، بستگی دارد. درگیری خشونت‌آمیز عمدتاً توسط سیستم‌های اجتماعی و سیاسی ایجاد می‌شود که منجر به نابرابری و نارضایتی می‌شود و گزینه‌هایی برای بیان مسالمت‌آمیز تفاوت‌ها ارائه نمی‌دهد. تغییرات در تعاملات اجتماعی؛ مانند افزایش تنش یا درگیری خشونت‌آمیز، بر ماهیت ساخته شده اجتماعی قومیت اثر می‌گذارد (کمپین، ۲۰۱۷: ۵).

مقاله حاضر، در چارچوب برساختگی هویت قومی معتقد است؛ تفاوت‌های هویت‌های قبیله‌ای در یمن، نه طبیعی است و نه ازلی؛ بلکه ساخته و پرداخته اجتماع و تاریخ است که به‌مثابه سازه‌ای چند بعدی مرکب از احساسات، ادراکات و گرایش‌های متفاوت در روند تاریخی از طریق تعاملات اجتماعی بین افراد و گروه‌ها ایجاد می‌شود و در صورت تغییر شرایط اجتماعی، ممکن است تغییر کند. بنابراین، در ارتباطی دوسویه با تحولات جاری، شاهد دچار تغییر و تحول است.

ب - قبایل و قبیله‌گرایی در یمن

یمن را «سرزمین قبیله‌ها» توصیف می‌کنند. قبیله، به‌عنوان یک واحد سیاسی و اجتماعی، بنیانی برای شکل‌گیری هویت فردی و جمعی در یمن بوده است. قبیله‌ای بودن ساختار اجتماعی یمن، سبب شده است تا سران قبایل، زمام بسیاری از امور را در بیشتر شهرها و روستاها در اختیار داشته باشند. ارتباط میان دولت و مردم یمن، از طریق قبایل صورت می‌گیرد؛ زیرا نفوذ واقعی دولت، حداکثر تا ۳۰ درصد از خاک یمن است و مناطق قبیله‌ای عمدتاً توسط شیخ آن قبیله مدیریت می‌شود. به بزرگ قبیله، «شیخ» و به بزرگ اتحادیه‌های قبیله‌ای، «شیخ‌المشایخ» گفته می‌شود.

قبایل یمن، دارای تاریخ طولانی و متنوعی از خودگردانی هستند که مانند تاریخ مکتوب دولت‌ها، دوره‌هایی از حکومت‌های متنوع در این بستر شکل گرفته است. برخی از قبایل، سیستم‌های بسیار کارآمدی از حکومت تفویضی ایجاد کرده‌اند؛ در حالی که برخی دیگر، اشکال مدیریتی آن‌ها سازمان‌دهی کمتری داشته‌اند و بیشتر به رهبران فردی متکی بوده‌اند. سنت‌های حکومتی که توسعه می‌یابد، غالباً توسط زمین و آداب و رسوم ساکنان آن دیکته می‌شود. برای مثال، قبایل کوه‌های رازح، در شمال غربی یمن، سابقه طولانی در کشاورزی مستقر دارند که اشکال پیچیده‌تری از حکومت و قوانین قبیله‌ای را ایجاد می‌کرد. در نتیجه، سوابق کتبی پرونده‌ها و اختلافات حقوقی را حفظ کرده‌اند که برای ایجاد سابقه در نزاع‌های معاصر استفاده می‌شود.

قبایل دیگری مانند ذومحمد که قلمرو آن‌ها، صحراها و بوته‌زارهای بخش‌هایی از مأرب و فراتر از آن را در بر می‌گیرد، سوابق مکتوبی را حفظ نکرده‌اند و اغلب دارای سیستم سیال‌تری از حکومت هستند که نشان‌دهنده وابستگی سنتی آن‌ها به گله‌داری و کشاورزی فصلی است (هورتن^۱، ۲۰۱۱: ۳).

در حالی که نکات ظریف حکمرانی قبیله‌ای و قوانین قبیله‌ای بسیار متنوع است، مشترکات خاصی نیز وجود دارد.

روابط بین‌قبیله‌ای و روابط درون قبیله و طوایف و خانواده‌های آن، توسط قوانینی تنظیم می‌شود که با وجود تفاوت‌های منطقه‌ای، از مجموعه‌ای غنی از سنت‌ها و تاریخ‌های مشترک استفاده می‌کند.

در عین حال، نقش قبیله‌ای در یمن در طول تاریخ تغییر کرده است. برخی از شاخه‌های قبیله برای حفاظت از خود، وابستگی خود را به دیگر قبایل در بازه‌های زمانی مختلف تغییر داده‌اند. در حال حاضر، توافق کلی وجود دارد که در یمن، پنج کنفدراسیون قبیله‌ای بزرگ وجود دارد. بزرگ‌ترین کنفدراسیون‌ها، دو قبیله حاشد و بکیل هستند که در شمال یمن مستقر هستند و صنعا، عمران، صعده، الجوف و بخش‌هایی از استان مأرب را در بر می‌گیرند. سه کنفدراسیون بزرگ بعدی، مذحج، حمیری و کنده، در سراسر مناطق باقی‌مانده کشور پراکنده شده‌اند. در مکان‌هایی، کنفدراسیون‌ها با هم تلاقی می‌کنند و هم‌پوشانی دارند؛ در حالی که مناطقی نیز وجود دارد که ساختار قبیله‌ای قوی ندارند، مانند: استان‌های تعز و عدن (الشرجبی، ۲۰۱۵).

این کنفدراسیون‌های قبیله‌ای، از چندین قبیله یا طایفه کوچک‌تر تشکیل شده‌اند. به‌عنوان مثال؛ حاشد از چهار قبیله اصلی تشکیل شده است: العصیمات، وعذر، وبنو صریم، وخارف. در داخل این شاخه‌ها نیز زیرشاخه‌های کوچک‌تری قرار دارند. کنفدراسیون بکیل، از حدود ۳۱ قبیله تشکیل شده است که برجسته‌ترین زیر کنفدراسیون‌ها دهم (با هشت قبیله فرعی) و وائل (با هفت قبیله فرعی) هستند. کنفدراسیون مذحج، شامل قبیله بزرگ مراد مستقر در استان‌های مأرب و البیضا است که قبایل آل طلیه، ولد جمیل والحدرا شامل می‌شود (مجاهد، ۲۰۲۲). توزیع قدرت در جامعه سنتی قبیله‌ای در یمن، از الگوی سلسله‌مراتبی تبعیت می‌کند. در مورد صاحبان رتبه اول «شیخ شیوخ»، نحوه انتخاب آن‌ها با ساز و کاری مشابه نظام بیعت انجام می‌شود. ساختارهای قبیله‌ای در جنوب و شمال کشور، تقریباً مشابه هستند؛ در عین حال تفاوت‌های جمعیتی، جغرافیایی و همچنین تغییرات تاریخی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد (برندیت^۲، ۲۰۲۱: ۳۱).

1. Michael Horton
2. Marieke Brandit

تفاوت‌ها همچنین؛ شامل یک تقسیم‌بندی بین دو مذهب مسلط یمن است: شیعیان زیدی و سنی‌های شافعی. گروه اول؛ عموماً در شمال یمن مستقر هستند که استان‌های صعده، عمران، الجوف، صنعا، حجه، ذمار، مارب و المحویت را در برمی‌گیرد. بیشتر قبایل این استان‌ها، به کنفدراسیون‌های حاشد یا بکیل تعلق دارند. اهل سنت شافعی، عموماً در جنوب یمن و فلات مرکزی مستقر هستند. در نواحی شافعی، بیشتر قبایل متعلق به اتحادیه‌های قبیله‌ای مذحج و حمیری هستند. با این حال، این تقسیم‌بندی سفت و سخت نیست؛ زیرا در دهه‌های پس از تأسیس جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) در سال ۱۹۶۲، اختلاط قابل توجهی بین این دو فرقه به وجود آمد. برای مثال؛ اکنون صنعا دارای یک اکثریت اهل سنت شافعی می‌باشد. بنابراین، این مرکزهای بسیار مبهم شده‌اند (الوادعی، ۲۰۲۰: ۱).

نقش قبایل در سیاست یمن، از ابتدای حکومت علی عبدالله صالح ۱۹۷۸ تا انقلاب یمن ۲۰۱۱: «قبیله‌ای شدن دولت»

زمانی که علی عبدالله صالح در سال ۱۹۷۸ قدرت را در دست گرفت، روابط بین حکومت و قبایل تثبیت شد. علی عبدالله صالح که خود به قبیله حاشد تعلق داشت، سیاست مماشات با قبایل را در پیش گرفت و اقتدار و قدرت بیشتری را به شیوخ اعطا کرد، شیوخ قبایل به‌طور رسمی در ساختار اداری، قانون‌گذاری و اجرایی کشور ادغام شدند.

درواقع در زمان صالح، شیوخ به نمایندگان دولت در قبایل تبدیل شدند. بسیاری از رهبران قبایل، به «حزب کنگره مردمی یمن»^۱ صالح پیوستند و زیر پرچم این حزب، برای پارلمان شرکت کردند و اعضای قبیله را برای رأی دادن به حزب کنگره در انتخابات بسیج کردند. حکومت صالح، حتی ساختارهای قبیله‌ای را در مناطقی که ضعیف بودند، احیا کرد. نظام سیاسی و نهادهای دولتی، با قبایل آمیخته شد و خصلت سازمانی و سلسله‌مراتبی قبایل را به خود گرفت. شیوخ به نمایندگی از دولت، با قبایل خود در مورد مسائلی مانند خدمات اولیه، جمع‌آوری مالیات و حل اختلاف، رایزنی می‌کردند. این تغییر قابل توجهی نسبت به گذشته بود؛ زیرا در گذشته شیوخ به‌عنوان نمایندگان قبایل خود دیده می‌شدند و مطالبات خود را از دولت می‌خواستند. دکتر عادل الشرجبی، این تغییر را به‌عنوان «سیاسی کردن نقش شیوخ»^۲ توصیف می‌کند که «مرجعیت شیوخ از یک مرجع توافقی، به یک مرجع اجباری منجر شد و با قدرت قانون همراه شد؛ نه تابع آداب و رسوم قبیله‌ای همیشگی» (الشرجبی، ۲۰۱۰: ۱۰۰).

در طرف دیگر، مناطق جنوبی یمن کمتر با خصلت قبیله‌ای نسبت به مناطق شمالی در نظر گرفته می‌شوند. در عین حال، این امر برای همه مناطق جغرافیایی در جنوب صدق نمی‌کند. در استان‌هایی مانند شبوه و حضرموت، ساختارهای قبیله‌ای بسیار پررنگ هستند. مناطق دیگر

۱. المؤتمر الشعبي العام (GPC) The General People's Congress

۲. تسیس لدور الشیوخ

اغلب متأثر از سیاست‌های استعماری بریتانیا، از سال ۱۸۳۹ تضعیف نفوذ قبایل را تجربه کرده‌اند. سابقه استعمار، به استقرار نوعی حکومت مدنی در عدن منجر شد که بر مناطق اطراف این استان تأثیر گذاشت. این وضعیت تا انقلاب ۱۹۶۷ که منجر به خروج بریتانیا از جنوب یمن و تأسیس جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی^۱ شد، ادامه یافت (الصراف، ۱۹۹۲: صص ۳۱-۳۴).

انقلابیون ناسیونالیست چپ که در سال ۱۹۶۷ قدرت را در جنوب به دست گرفتند، موضع آشکار ضدقبیله‌ای داشتند و آن‌ها را به عنوان قدرت‌های فتودالی و ارتجاعی توصیف می‌کردند. در همین چارچوب، تدابیر سخت‌گیرانه‌ای را برای سرکوب بلوک‌های قبیله‌ای اتخاذ کردند. الهام مانع، محقق یمنی، در این خصوص می‌نویسد: «قبیله‌گرایی، به شدت محکوم شد و مترادف با فتودالیسم تلقی شد. در نتیجه؛ دهیاران که بیش از دیگران مالکیت نداشتند، توسط دولت به عنوان «مالکین فتودال» به قتل رسیدند» (مانع، ۱۹۹۸: ۱).

بنابراین در یمن جنوبی، نظام سوسیالیستی سکولار با ادغام اجباری اجزای اجتماعی در یک سیستم تک‌حزبی به قدرت سنت‌گرایی پایان دادند. در یمن شمالی، قدرت‌های سنتی به‌ویژه قبایل، کنترل را در یک رابطه سودجویانه و یکپارچه، با حکومت صالح پس از سال ۱۹۷۸ تحمیل کردند.

با تشویق صالح، در سپتامبر ۱۹۹۰، شیخ برجسته کنفدراسیون قبایل حاشد، عبدالله بن حسین الاحمر^۲، رهبری حزب اصلاح بر عهده گرفت. تعدادی از شیوخ قبایلی که از اعضای حزب کنگره مردمی یمن، به رهبری صالح بودند، به حزب جدید (اصلاح) نقل مکان کردند که اسلام-گرایان اخوان‌المسلمین، گروه‌های سلفی و تعدادی از قبایل، به‌ویژه از قبیله حاشد را گرد هم آورد. این حرکت رهبران قبایل، از حزب کنگره مردمی یمن، به حزب تازه تأسیس اصلاح، نتیجه پلورالیسم سیاسی نبود؛ بلکه ترفندی برای توزیع نیروهای شمالی علیه حزب سوسیالیست جنوب بود (الشرجبی، ۲۰۱۰: ۴۰).

اتحاد بین اصلاح و حزب کنگره مردمی یمن علیه حزب سوسیالیست جنوب یمن، پس از آن که حزب سوسیالیست، خواستار پایان دادن به اتحاد و بازگشت به دو ایالت جداگانه شد، منجر به جنگ داخلی ۱۹۹۴ شد که در جنگ نیز قبایل، نقش مهمی را ایفا کردند؛ زیرا صالح از منبع گسترده‌ای از افراد مسلح قبایل شمالی، برای حمله به جنوب و تحمیل اتحاد با زور استفاده کرد. پس از پیروزی نیروهای شمالی، صالح به عنوان پاداش، عبدالله الاحمر را به عنوان رئیس پارلمان معرفی کرد؛ با وجود این که حزب کنگره مردمی یمن، بیشترین کرسی را در مجلس در اختیار داشت.

۱. جمهورية اليمن الديمقراطية الشعبية Yemen of Republic Democratic People's

۲. شیخ عبدالله بن حسین بن ناصر الاحمر، بزرگ خاندان الاحمر و شیخ مشایخ قبایل حاشد در تاریخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۷ درگذشت و پسرش شیخ صادق الاحمر جایگزین وی شد. صادق الاحمر نیز پس از یک دوره بیماری، ۶ ژانویه ۲۰۲۳ در اردن درگذشت و برادرش حمیر الاحمر به عنوان شیخ مشایخ قبایل حاشد انتخاب شد.

پس از جنگ داخلی ۱۹۹۴ و شکست حزب سوسیالیست جنوب یمن، صالح در اقتدار بی‌رقیب بود و توانست حمایت خود را در میان قبایل یمن بیشتر کند. یک مطالعه در سال ۲۰۱۰ توسط عادل الشرجبی نشان می‌دهد که ۱۷ استاندار از ۲۲ استاندار یمن، از پیشینه قبیله‌ای برخوردار بوده‌اند. بعد از جنگ داخلی ۱۹۹۴، روند اعطای مناصب کلیدی نظامی و دولتی بین چهره‌های شاخص قبیله‌ای گسترش یافت. همچنین از بودجه عمومی برای تأمین مالی «صندوق اداره امور قبایل» استفاده شد که در دهه ۱۹۸۰، برای پرداخت حقوق ماهانه به شیوخ قبایل، بدون هیچ گونه اختیار ساختاری یا قانونی تأسیس گردید (الشرجبی، ۲۰۱۰: ۱۱۶).

پس از اتحاد، این سیاست، قبایل جنوبی را نیز در بر گرفت و با توجه به حوزه نفوذشان، شیوخ مختلف تحت حمایت قرار می‌گرفتند. در جنوب ساختارهای قبیله‌ای، حتی در مناطقی که قبلاً عمدتاً وجود نداشتند، احیا شدند. مناصب شیخ در شهرهایی؛ مانند عدن ایجاد شد و شهروندان مجبور بودند به‌جای دولت، مستقیم از این شخصیت‌ها خدمات درخواست کنند. در نتیجه در حکومت صالح، دولت به تدریج تبدیل به یک قبیله شد. نظام نظامی، نظام سیاسی، نظام اداری و مالی، مبتنی بر سلسله‌مراتب ساختارهای قبیله‌ای شد و این ساختارها، در دست شیوخ قبیله‌ای که رئیس جمهور و خانواده او را احاطه کرده بودند، متمرکز شدند. این مناصب، نسل به نسل در حوزه‌های انتخاباتی منتقل شده است.

این قبایل، علاوه بر تعداد خیره‌کننده سلاح‌های سبک، سلاح‌های سنگین نیز در اختیار دارند. این سلاح‌ها و جنگنده‌ها، به‌عنوان یک نیروی جنگی نامنظم در کنار دولت، در جنگ‌های صالح علیه حوثی‌ها در جنگ‌های معروف به جنگ‌های شش‌گانه صعه، بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ استفاده می‌شد.

نقش قبایل یمن از انقلاب ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲: «جابه‌جایی وفاداری‌ها»

از انقلاب ۲۰۱۱ تا آغاز تجاوز ائتلاف ۲۶ مارس ۲۰۱۵: «گسترش حمایت قبایل از انصارالله»

با آغاز درگیری‌های ۲۰۱۱ شاهد عملکرد چندوجهی و بازچینش نیروهای قبیله‌ای، در نتیجه تحول جایگاه قبایل هستیم. با خروج صالح از قدرت و تداوم اعتراضات مردمی، این تصویر ایجاد شد که با توجه به بافت قبیله‌ای و فرقه‌ای یمن، این کشور درگیر اختلافات گروهی و داخلی خواهد شد و همین مسأله، منجر به عقیم ماندن انقلاب یمن می‌شود. علی عبدالله صالح و طرفدارانش هم سعی داشتند، این شائبه را پررنگ کنند که هرگونه خلأ قدرت در یمن، به‌منزله ایجاد آشوب‌های قبیله‌ای خواهد بود و امنیت را از مردم این کشور سلب خواهد کرد.

پیروزی انقلاب ۲۰۱۱ میلادی که به معنی سیطره حزب اصلاح به‌عنوان نماینده تشکیلاتی جریان هویت‌گرای اهل سنت بر مفاصل قدرت در یمن بود، چهره جدیدی از بازی قبیله حاشد را در سپهر سیاسی یمن، به نمایش گذاشت و موجب شد، تغییری غیرقابل تطبیق بر مختصات و

واقعیت‌های جامعه یمن به‌شمار بیاید. شیخ صادق الاحمر، شیخ المشایخ قبیله حاشد و رهبر حزب اصلاح، به جریان انقلاب مردمی یمن پیوست و علیه یار دیرین خود، علی عبدالله صالح، به مقابله پرداخت. حزب اصلاح در فضای کاملاً متأثر از هیجانات پیروزی انقلاب در مصر و تونس سعی کرد، الگوی این انقلاب‌ها که عمدتاً بر پایه شبکه‌هایی شکل گرفته در طبقه متوسط شهری فعالیت کرده و پیروز شدند را در یمن اجرا کند. این تلاش و الگوگیری ناقص، در حالی بود که بیش از ۷۰ درصد از جامعه یمن، در روستاها ساکن و در چارچوب قومی و قبیله‌ای هستند. همین وجود نداشتن زمینه اجتماعی موجب شد، حزب اصلاح در میانه راه انقلاب، در سال ۲۰۱۱ دست از الگوی نافرمانی مدنی بکشد و با در پیش گرفتن رویکرد رادیکال و اقدامات مسلحانه، سعی کند کنترل مناطق مختلف یمن به‌خصوص میدان‌های اصلی تظاهرات را در دست بگیرد (صادقیان، ۱۴۰۱: ۳).

در شرایط انقلابی، حوثی‌ها به‌عنوان یکی دیگر از قبایل وابسته به کنفدراسیون حاشد که به‌عنوان نماینده اصلی مذهب زیدی ایفای نقش می‌کردند و به‌دنبال جنگ‌های شش‌گانه صعه (۲۰۰۴-۲۰۱۰) به یک بازیگر اصلی صحنه تحولات سیاسی و نظامی یمن تبدیل شده بودند، روز به روز بر پشتوانه مردمی آن و پیوند با سایر قبایل افزوده می‌شد. حوثی‌ها در پیوند با سایر گروه‌ها و انتخاب عنوان انصارالله، توانستند تسلط خود را بر صعه و استان‌های عمران و حجه تحکیم کنند و تا ژوئیه ۲۰۱۴ با همراهی برخی دیگر از شیوخ طوایف قبیله حاشد، توانستند خاندان الاحمر، یکی از قوی‌ترین قبایل در استان عمران و سراسر یمن را شکست دهند. همچنین در روند پیشروی انصارالله، درگیری‌های شدیدی با قبایل ارحب، در شمال استان صنعا رخ داد (ال مشکی^۱، ۲۰۱۵).

در استان‌های الجوف، محویت، ریمه، اب و ذمار نیز اعضای قبیله‌ای که احساس می‌کردند، توسط حکومت صالح به حاشیه رانده شده بودند، از انصارالله حمایت و آن‌ها را قادر به تأمین امنیت، حل و فصل و میانجی‌گری اختلافات محلی دانستند (خشافه، ۲۰۱۴).

توافق انصارالله با صالح، که در سال ۲۰۱۲ قدرت را به منصور هادی واگذار کرد، کلید دیگری برای موفقیت آن‌ها بود. قبایل وفادار به صالح به انصارالله اجازه دادند، بدون مخالفت از قلمرو آن‌ها عبور کنند و دسترسی به تأسیسات نظامی تحت کنترل وفاداران صالح را فراهم کردند و ذخایر تسلیحات آن‌ها را تقویت کردند. این کمک به نیروهای انصارالله امکان داد تا به سرعت مناطقی از صعه تا صنعا را تصرف کنند و با وجود رویه رایج قبیله‌ای مبنی بر امتناع از تسلیم شدن در برابر هر گروه قبیله‌ای دیگر، با مقاومت ضعیفی روبرو شدند (داشلا^۲، ۲۰۲۰).

1. Ali Ibrahim Al-moshki
2. Adel Dashela

وضعیت فرقه‌ای همچین به نفع انصارالله در ارتفاعات شمالی بود؛ جایی که بیشتر قبایل، زیدی بودند. نیروهای صالح - انصارالله توانستند، این شکاف فرقه‌ای را برای شکست سلفی‌ها در پایگاه دماج^۱ در صعه تا ژانویه ۲۰۱۴ بسیج کنند (خشافه ۲۰۱۴).

عربستان سعودی در سال ۲۰۱۴ اخوان‌المسلمین را به‌عنوان یک گروه تروریستی اعلام کرد. در نتیجه این اقدام، چندین شیوخ از جنگ در کنار حزب اصلاح دست کشیدند و برخی موضع بی‌طرفی اتخاذ کردند و برخی دیگر در کنار انصارالله قرار گرفتند (الیمنی، ۲۰۲۰).

یکی دیگر از عواملی که برخی از قبایل را به حمایت از انصارالله سوق داد، خشم نسبت به فساد گسترده دولتی بود. آنچه بین سال ۲۰۱۱ و تسلط انصارالله بر صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ رخ داد، تأیید می‌کند که قبایل اگر دولت را قوی و وضعیت را به نفع خود بدانند، در کنار دولت خواهند ایستاد. در غیر این صورت، قبایل در کنار هر کسی که بتواند یک طرح قابل اجرا که مستلزم منافع مالی و اقتصادی باشد، خواهند ایستاد (مرکز ابعاد للدراسات والبحوث، ۲۰۲۰).

از آغاز تجاوز ائتلاف ۲۶ مارس ۲۰۱۵ تا تاکنون: «ترسیم دوباره نقشه اتحادهای قبیله‌ای و شکنندگی جایگاه قبایل»

در ۲۶ مارس ۲۰۱۵، با مداخله نیروهای ائتلاف نظامی به رهبری عربستان سعودی، درگیری‌ها و نقشه وفاداری‌های یمن، وارد مرحله جدیدی شد. جنگ کنونی، به بدترین اتفاقی تبدیل شده است که ساختار قبایل یمن تاکنون با آن روبرو بوده‌اند. این امر نه تنها به دلیل اختلافات شدیدی است که جنگ در میان اعضای قبیله ایجاد کرده است، بلکه به دلیل تغییراتی است که در ساختار، سازمان سنتی و چارچوب‌های مفهومی ایجاد کرده است.

با نگاهی تاریخی می‌توان استنباط کرد که سعودی‌ها در یمن، همواره از اختلاف قبایل و سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» استفاده کرده‌اند. ریاض هم‌زمان با تجاوز نظامی به سرزمین یمن، شروع به بازسازی اتحاد خود با قبایلی کرد که قبل از سال ۲۰۱۱ با آن‌ها روابط قوی‌تری داشت و اکنون ممکن بود، از ظرفیت آن‌ها علیه انصارالله استفاده کند (پاتریک^۲، ۲۰۱۶).

در مقابل در آوریل ۲۰۱۶، انصارالله یک کنفرانس قبیله‌ای در صنعا برگزار کردند و از قبایل خواستند تا «سند افتخار قبیله»^۳ را امضا کنند. این سند، بر این مبنا قرار داشت که صنعا یک شهر «محافظت شده» است و هرگونه جنگ در آن ممنوع است. در این کنفرانس، قبایل حاضر در صنعا، به اتحاد و مقابله با هرگونه تجاوز خارجی متعهد شدند. این اتحاد در کنار سایر پیشروی‌ها نشان داد، عربستان تا حدود زیادی در سیاست سنتی خود شکست خورده است (متندی مجال، ۲۰۲۲: ۶).

۱ دماج محل استقرار مؤسسه مذهبی دارالحديث، تحت حمایت عربستان سعودی بود که تبلیغ سلفی‌گری می‌کرد.

2. Neil Patrick

۳. وثيقة الشرف القبلية

بروز اختلافات بین انصارالله و علی عبدالله صالح، برای سعودی‌ها به‌عنوان برگ برنده‌ای در نظر گرفته شد که دوباره ظرفیت قبیله‌ای در سبب ظرفیت علی عبدالله صالح را احیا کند؛ برعکس آنچه که انتظار می‌رفت، قبایل در این اختلافات در محاسبات قبلی خود تجدید نظر کردند، در آگوست ۲۰۱۷ صالح، انصارالله را متهم به فساد کرد و آن‌ها را شبه‌نظامی توصیف کرد و در مقابل انصارالله او را به خیانت متهم کردند و او را تهدید کردند که عواقب بیابیه‌هایش را متحمل خواهد شد (الحلبی، ۲۰۱۷: ۳). درگیری به یک رویارویی جدید تبدیل شد. صالح می‌خواست از طریق اتحاد خود با عربستان، دوباره با انصارالله مقابله کند و از قبایلی که قبلاً با او متحد بودند، کمک خواست. با این حال، همان‌طور که وقایع ثابت کرده است، او در این مرحله بازنده بود؛ زیرا بسیاری از قبایل از درخواست صالح برای آشتی با عربستان سعودی، به‌ویژه قبایلی که بسیاری از افراد خود را در حملات هوایی ائتلاف نظامی به رهبری عربستان سعودی از دست داده بودند، امتناع کردند و با انصارالله متحد شدند. بنابراین، قبایل صنعا صالح را رها کردند و برخی از قبایل؛ از جمله قبیله خود صالح (قبیله سنحان)، موضعی بی‌طرف در مناقشه او با انصارالله اتخاذ کردند. با کشته شدن صالح، نقشه اتحادهای قبیله دوباره ترسیم شد و انصارالله توانستند به گسترش و تحکیم کنترل خود ادامه دهند (الناصر، ۲۰۱۷).

اگرچه اتحاد انصارالله با صالح، پیشرفت‌های قبیله‌ای بیشتری را برای آن‌ها به ارمغان آورد، در عین حال اختلاف آن‌ها، روند را معکوس نکرد و با توجه به ورود عنصر بازیگر خارجی به‌عنوان تجاوزگر به سرزمین یمن، قبایل در محاسبات قبلی خود تجدید نظر کردند.

ظرفیت بالای انصارالله در جذب قبایل رقیب و شناخت گفتمان قبیله‌ای، یکی از محورهای پیشرفت آن‌ها بوده است. در عین حال، بعد از قرار گرفتن قبایل رقیب، زیر چتر حمایتی انصارالله، نفوذ سیاسی‌شان مانند سابق نیست. انصارالله از سال ۲۰۱۷ در پیوند با سایر احزاب سیاسی، با تشکیل ساختارهای مختلف حکومتی؛ مانند کمیته‌های انقلابی، شورای عالی سیاسی و ... تلاش داشته است، بر نگاه قبیله‌ای و پراکندگی قدرت در بین آن‌ها غلبه کنند و عناصر جدیدی؛ از جمله نیروهای شاخص سیاسی را وارد صحنه کنند. از سوی دیگر، شیوخ قبایل بزرگ، در مآرب، شبوه و الجوف که در مقابل انصارالله می‌جنگند، معتقدند که از قبایل آن‌ها به‌عنوان خوراک توپ در این جنگ استفاده می‌شود و آن‌ها از این جنگ و سواری مجانی ائتلاف سعودی از آن‌ها خسته‌اند، بنابراین، حتی اگر در اتحاد با انصارالله قرار نگیرند، تمایلی به تداوم درگیری‌ها ندارند (مرکز صنعاء للدراسات الإستراتيجية، ۲۰۲۱: ۸).

در این بازه زمانی، قطبی‌سازی‌های قوی، عمدتاً سیاسی و اقتصادی خارج از خطوط قدیمی قومی ظاهر شده است. انطباق‌ها بر اساس دگرگونی‌های اجباری ناشی از فروپاشی ساختارهای

۱. یکی از این قبیله‌ها «قبیله خولان» بود که در سال ۲۰۱۶ در یک مراسم تشییع جنازه، مورد اصابت موشک‌های ائتلاف قرار گرفتند. از آن با عنوان قتل عام الصله الکبری یاد می‌شود.

سنتی قبیله‌ای در یمن صورت پذیرفته است و همچنین مرگ رهبران شاخص که می‌توانستند، اتحادهای سیاسی متوازن را مدیریت کنند، اکنون تا حدودی به نسل‌های بعدی ضعیف منتقل شده است (هتاری^۱، ۲۰۲۲).

اگرچه ساختار سنتی قبیله، قبل از جنگ کنونی شروع به تغییر کرده بود؛ اما شکاف بین شیوخ و افراد قبیله آن‌ها در طول درگیری بیشتر شده است. در این چارچوب، جایگاه‌های قبیله‌ای، با توجه به تغییرات موازنه قوا در صحنه سیاسی یمن، در نوسان بوده‌اند. آن‌ها گاه هزینه اتحاد خود با نیروی مخالف را می‌پردازند و به حاشیه می‌روند. به‌طورکلی، با توزیع و انشعابات گوناگون قبایل یمن در میان اردوگاه‌های جنگی و تبدیل رهبران آن‌ها به بازیگران تابع دستورالعمل‌های طرف‌های درگیری محلی و قدرت‌های منطقه‌ای، نقش شیوخ قبایل، بیش از هر زمانی کم‌رنگ شده است (الدوسری^۲، ۲۰۲۱).

تجزیه و تحلیل نقش ساختارهای قومی قبیله‌ای در بحران یمن از سال ۲۰۱۱، به‌خوبی نشان‌گر این مطلب است که اگرچه هویت یمنی، مانند هویت اغلب کشورهای عربی، مصنوعی نیست و هویتی تاریخی و ریشه‌دار است؛ در عین حال این هویت‌های قبیله‌ای، ازلی نیستند؛ بلکه ساخته و پرداخته اجتماع و تاریخ است که به‌مثابه سازه‌ای چند بعدی مرکب از احساسات، ادراکات و گرایش‌های متفاوت در روند تاریخی، از طریق تعاملات اجتماعی بین افراد و گروه‌ها ایجاد می‌شود و در صورت تغییر شرایط اجتماعی، ممکن است تغییر کند. در تحولات انقلابی یمن، انصارالله بازیگر اصلی این تحولات، با درک درستی از این موضوع و ظرفیت بالا در جذب قبایل رقیب و شناخت گفتمان قبیله‌ای، به‌خوبی پیشرفت خود را استمرار بخشیده است و خطوط سنتی وفادری قبایل را به‌هم ریخت که عملاً موجب چندپارگی در اتحادهای سابق شد؛ در عین حال، به‌هم خوردن خطوط سنتی اتحاد قبیله‌ای، جایگاه تعیین‌کنندگی قبایل در تحولات جاری یمن را کاهش داده است.

به‌طور کلی می‌توان گفت؛ این وقفه در بافت اجتماعی تعریف شده قبیله‌ای در یمن و به‌هم خوردن خطوط قومی سنتی، پیامدهای عمیقی در پویایی‌های اجتماعی این کشور خواهد داشت. اگرچه در طول جنگ نیز بسیاری از صورت‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی، همچنان تابع عرف‌ها و بافت‌های قبیله‌ای بوده است؛ زیرا بر اساس تجربه احساس می‌کنند که این قوانین نانوشته، در طول تاریخ مشکلات آن‌ها را حل کرده و مسائل معیشتی را کارآمدتر از سیستم حقوقی و قضایی دولت، سازمان‌دهی کرده است. با این وجود می‌توان گفت؛ در نتیجه روند تحولات یمن، رهبران قبیله‌ای یمن، موقعیت‌های متنوع قدرت خود؛ از جمله مدیریت صحنه سیاسی از دست داده‌اند.

1. Nabil Hetari

2. Al- Dawsari, Nadwa

در وضعیت کنونی و عدم تثبیت موقعیت سیاسی کشور یمن، همچنان شاهد تغییرات و تحولات گسترده در بازیگری قبایل در صحنه تحولات یمن، جابه‌جایی و تقسیم وفاداری‌ها خواهیم بود که این تلاطم همچنان عاملی است که جایگاه تعیین‌کنندگی سنتی قبایل، به‌مرور انسجام خود را از دست داده است و نقش آن‌ها در تعیین روند تحولات جاری رو به کاهش باشد.

نتیجه‌گیری

یمن از نظر ساختار اجتماعی، بر محور قبیله‌ای استوار است و قبائل، نقش اساسی در ساختار سیاسی این کشور دارند. تعدد و تنوع قبائل، گرایش‌های فرهنگی، سیاسی، دینی و سوابق کشمکش بین آنان، به کشمکش بین نخبگان موجود نیز دامن می‌زند. در طول دوران زمامداری طولانی‌مدت علی عبدالله صالح در یمن، به‌خوبی از نقش قبایل برای تثبیت جایگاه خود بهره می‌برد؛ به‌گونه‌ای که در این دوران، دولت به تدریج تبدیل به یک قبیله شد و ساختار دولت، قبیله‌ای شد؛ به این صورت که اقتدار و قدرت ویژه‌ای را به شیوخ اعطا کرد و شیوخ قبایل به‌طور رسمی، در ساختار اداری، قانون‌گذاری و اجرایی کشور ادغام شدند. در واقع در زمان صالح، شیوخ به نمایندگان دولت در قبایل تبدیل شدند. این تغییر قابل توجهی نسبت به گذشته نقش قبایل بود؛ زیرا سابق بر آن، شیوخ به‌عنوان نمایندگان قبایل خود دیده می‌شدند و مطالبات خود را از دولت می‌خواستند.

با شروع انقلاب ۲۰۱۱ نقش قبایل تغییر کرد؛ حضور قبایل به‌عنوان عامل کلیدی در درگیری‌های اخیر یمن را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد. اولین مرحله از انقلاب ۲۰۱۱ تا زمانی که انصارالله، صنعا را در سال ۲۰۱۴ تصرف کردند؛ در این مرحله با خروج صالح از قدرت و تداوم اعتراضات مردمی، این تصویر ایجاد شد که با توجه به بافت قبیله‌ای و فرقه‌ای یمن، این کشور درگیر اختلافات گروهی و داخلی خواهد شد و همین مساله منجر به عقیم ماندن انقلاب یمن می‌شود. با این حال، در شرایط انقلابی حزب اصلاح و حوثی‌ها به‌عنوان یکی دیگر از قبایل وابسته به کنفدراسیون حاشد با نام بازیگران اصلی ایفای نقش می‌کردند که در نهایت حوثی‌ها، برنده این رقابت قدرت بودند. تحولات این دوره تأیید می‌کند که قبایل اگر دولت را قوی و وضعیت را به نفع خود بدانند، در کنار دولت خواهند ایستاد؛ در غیر این صورت، قبایل در کنار هرکسی که بتواند یک طرح قابل اجرا که مستلزم منافع مالی و اقتصادی باشد، خواهند ایستاد.

مرحله بعدی از سال ۲۰۱۵ است که شاهد تجاوز ائتلاف نظامی به رهبری عربستان می‌باشیم؛ ریاض، هم‌زمان با تجاوز نظامی به سرزمین یمن، شروع به بازسازی اتحاد خود با قبایلی کرد که قبل از سال ۲۰۱۱ با آن‌ها روابط قوی‌تری داشت و اکنون ممکن بود از ظرفیت آن‌ها علیه انصارالله استفاده کند. بروز اختلافات بین انصارالله و علی عبدالله صالح در سال ۲۰۱۷ نیز برای سعودی‌ها به‌عنوان برگ برنده‌ای در نظر گرفته شد که دوباره ظرفیت قبیله‌ای در سبب ظرفیت علی عبدالله صالح را احیا کند؛ اگرچه اتحاد انصارالله با صالح، پیشرفت‌های قبیله‌ای بیشتری را برای

آن‌ها به ارمغان آورد؛ در عین حال اختلاف آن‌ها روند را معکوس نکرد و با توجه به ورود عنصر بازیگر خارجی به‌عنوان تجاوزگر به سرزمین یمن، قبایل در محاسبات قبلی خود تجدید نظر کردند. قبایل صنعا، صالح را رها کردند و برخی از قبایل؛ از جمله قبیله خود صالح، موضعی بی‌طرف در مناقشه او با انصارالله در پیش گرفتند. با کشته شدن صالح، نقشه اتحادهای قبیله‌ای دوباره ترسیم شد و انصارالله توانستند به گسترش و تحکیم کنترل خود ادامه دهند. در مرحله سوم، از سال ۲۰۱۷ تا کنون، انصارالله تلاش داشته است، بر نگاه قبیله‌ای و پراکندگی قدرت در بین آن‌ها غلبه کند و عناصر جدیدی؛ از جمله نیروهای شاخص سیاسی را وارد صحنه کند. از سوی دیگر، شیوخ قبایل بزرگ در مأرب، شبوه و الجوف که در مقابل انصارالله می‌جنگند، معتقدند که از قبایل آن‌ها به‌عنوان خوراک توپ در این جنگ استفاده می‌شود و آن‌ها از این جنگ و سواری مجانی ائتلاف سعودی از آن‌ها خسته‌اند؛ در نتیجه به حاشیه رفته‌اند. در نتیجه این تحولات، بسیاری از مبانی قبیله‌ای سنتی تغییر کرده است. دشمنان دوست شده‌اند، اتحادهای تاریخی پایان یافته‌اند، قدرت‌های مستقر سقوط و قدرت‌های جدیدتری ظهور کرده‌اند تا به بازیگران اصلی تبدیل شوند.

کتابنامه

- صادقیان، احمد (۱۴۰۱)، *بازخوانی ریشه‌های بحران یمن*، آخرین تاریخ به‌روزرسانی <https://www.irna.com/news/۱۴۰۱/۱/۱/۸۴۶۹۲۰۷۵>
- کیانی، بهروز (۱۳۹۱)، مشارکت انتخاباتی و اثر آن بر شکاف‌های قومی در ایران به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های امنیت ملی ایران، پایان‌نامه ارشد دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری و اقتصاد. ویلیامز پل.دی (۱۳۹۲)، درآمدی بر بررسی‌های امنیت، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- الحلبی، بشار (۲۰۱۷)، *صالح یحشد أنصاره فی العاصمه الیمنیه فی ظل تصدع علاقته بحلفائه الحوثیین*، فرانس ۲۴، ۲۴ أغسطس/ آب ۲۰۱۷، متواجد فی: <https://www.france24.com/ar/۲۰۱۷۰۸۲۴>
- خشافه، امجد (۲۰۱۴)، *دور صالح فی تسلیم صنعا*، مجله البیان، نوامبر/تشرین الثاني ۲۰۱۴، متواجد فی: <https://www.albayan.com/uk/۲۰۱۴۰۸۰۸>
- الشرجبی، عادل (۲۰۱۵)، *التحولات فی خریطه توزیع القوهری السیاسیه للقبائل الیمنیه*، السفير العربی، ۲۵. یولیو/تموز ۲۰۱۲، متواجد فی: <https://www.assafirarabi.com/ar/۲۰۱۲/۲۷۴۹/۲۵/۰۷/۲۵>
- الشرجبی، عادل (۲۰۱۰)، *جهات فاعله غیر رسمیه فی الیمن*، الدوحه: مرکز الجزیره للدراسات.
- الشرجبی، عادل (۲۰۰۹)، *القصر والدیوان، صنعا: المرصد الیمنی لحقوق الإنسان*.
- الصراف، علی (۱۹۹۲)، *الیمن الجنوبی، الحیاه السیاسیه من الاستعمار إلى الوحده*، لندن: ریاض

الریس للکتب والنشر.

مانع، الهام (۱۹۹۸)، *اليمن: القبيلة والدولة*، موقع الباب، ۱۹۹۸، متواجد في: <https://al-bab.com/yemen-tribe-and-state>

مجاهد، ريم (۲۰۲۲)، *القبائل والدولة في اليمن*، مركز صنعاء للدراسات الإستراتيجية، ۲۰۲۲، متواجد في:

<https://www.sanaacenter.org/publications-main/all-publications/ar/>

مركز أبعاد للدراسات والبحوث (۲۰۲۰)، *القبيلة والنفط في حرب اليمن ... معركة مأرب الأخيرة*، مركز أبعاد للدراسات والبحوث، ۱۸ نوفمبر/تشرين الثاني ۲۰۲۰، متواجد في:

<https://www.abaadstudies.org/news-59852>

مركز صنعاء للدراسات الإستراتيجية (۲۰۲۲)، *القبائل والدولة في اليمن*، متواجد في:

<https://www.sanaacenter.org/publications-main/all-publications/ar/>

منتدى مجال (۲۰۲۲)، *هل يمثل اليمن الجديد تهديداً للسعودية؟*، ۲۰۲۲، متواجد في:

<https://www.majalforums.com/posts/434/>

الناصر، احمد (۲۰۱۷) رهان على عبدالله صالح الأخير... لماذا خذته قبائل طوق صنعاء؟ العربي الجديد، ۵ ديسمبر/كانون الأول ۲۰۱۷، متواجد في: <https://www.alaraby.com/uk/>

الوادعي، حسين (۲۰۲۰)، *حول السؤال المذهبي في اليمن*، موقع خيوط، ۴ أكتوبر/تشرين الأول ۲۰۲۰، متواجد في: <http://www.khuyut.com/blog/10-03-2020-1>

Abaad Center for Studies and Research (2020), *The Tribe and Oil in the Yemen War... The Last Battle of Marib*, Abaad Center for Studies and Research, November 18, 2020, available at: <https://abaadstudies.org/news-59852>

Al-Dawsari, Nadwa (2021), *Peace building in the Time of War: Tribal Cease-fire and De-escalation Mechanisms in Yemen*, available at: <https://www.mei.edu/publications/peacebuilding-time-war-tribal-cease-fire-and-de-escalation-mechanisms-yemen>

Al-Halabi, Bashar (2017), *Saleh mobilizes his supporters in the Yemeni capital in light of the fractures in his relationship with his Houthi allies*, France 24, August 24, 2017, available at: <https://www.france24.com/ar/20170824>

Al-Moshki, Ali Ibrahim (2014), *THE HOUTHIS: from a local group to a national power*, Available at: <https://web.archive.org/web/20150402051539/http://www.yementimes.com/en/1813/report/4294/The-Houthis-From-a-local-group-to-a-national-power.htm>

Al-Nasser, Ahmed (2017) *Ali Abdullah Saleh's last bet... Why did the Sana'a marginal tribes let him down?* Al-Arabia Al-Jadid, 5 December 2017, available at: <https://www.alaraby.co.uk/>

Al-Sarraf, Ali (1992), *South Yemen, Political Life from Colonialism to Unity*, London: Riad Al-Rayes Books and Publishing.

Al-Sharjabi, Adel (2015), *Transformations in the Map of the Distribution of Political Power of the Yemeni Tribes*, Al-Safir Al-Arabi, 25. July 2012, available at: <https://assafirarabi.com/ar/2749/2012/07/25/>

Al-Sharjabi, Adel (2010), *Informal Actors in Yemen*, Doha: Al Jazeera Center for Studies.

- Al-Sharjabi, Adel (2009), Al-Qasr and Al-Diwan, Sanaa: Yemeni Observatory for Human Rights.
- Al-Wadaei, Hussein (2020), on the sectarian question in Yemen, Khayut website, October 4, 2020, available at: <https://www.khuyut.com/blog/10-03-2020-1>
- Brandit, Marieke (2021), Tribes in Modern Yemen: An Anthology, Vienna: Austrian Academy of Sciences.
- Dashela, Adel (2020), Coercing Compliance: The Houthis and the Tribes of Northern Yemen, available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/coercing-compliance-houthis-and-tribes-northern-yemen>
- Hetari, Nabil (2022), A New Phase in the Yemen War: Context and Consequences, available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/new-phase-yemen-war-context-and-consequences>
- Horton, Michael (2011), The Tribes of Yemen: A Threat to Stability or Asset to Unification?, Terrorism Monitor Volume: 9 Issue: 1, available at: <https://www.refworld.org/docid/4d26cfa92.html>
- Kayani, Behrouz (2017), Electoral participation and its effect on ethnic divisions in Iran as one of the components of Iran's national security, Isfahan University, Faculty of Administrative Sciences and Economics. .(In Persian).
- Kempin, tina (2017), ethnic conflict, Available at: <https://www.britannica.com/topic/just-war>
- Khashafa, Amjad (2014), Saleh's role in handing over Sanaa, Al Bayan Magazine, November 2014, available at: <https://albayan.co.uk/MGZarticle2.aspx?ID=4008>
- Majal Forum (2022), Does the New Yemen Represent a Threat to Saudi Arabia?, 2022, available at: <https://majalforums.com/posts/434/>
- Mane, Elham (1998), Yemen: The Tribe and the State, Al-Bab website, 1998, available at: <https://al-bab.com/yemen-tribe-and-state>
- Mujahid, Reem (2022), Tribes and the State in Yemen, Sanaa Center for Strategic Studies, 2022, available at: <https://sanaacenter.org/ar/publications-all/main-publications-ar/16370>
- Patrick, Neil (2016), Saudi Arabia's Problematic Allies Against the Houthis, Carnegie Endowment for International Peace, 2016, Available at: <https://carnegieendowment.org/sada/62753>
- Sadeghian, Ahmed (2022), rereading the roots of the crisis in Yemen, last update date 21/03/2022: <https://www.irna.ir/news/84692075/>.(In Persian).
- Sanaa Center for Strategic Studies (2022), Tribes and the State in Yemen, available at: <https://sanaacenter.org/ar/publications-all/main-publications-ar/16370>
- Williams, Paul D. (2012), An introduction to security studies, translated by: Alireza Tayeb, Tehran: Ambirkabir Publications, second edition. .(In Persian).